



ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و > نیز درامانت های خود خیانت نه ورزیدو خود میدانید > که نباید خیانت کرد.

(سورة انفال، آیه ۲۷)

فلسفه و حکمت تعدد زوجات در دین مقدس اسلام

تبع و نگارش: شفیق الله «نبی زاده»
واضح است که دین مبارک اسلام از آغاز ظهور به عنوان دین کامل که تمامی عرصه های زندگی بشر را تبیین نموده است، به خاطر تنظیم روابط انسان با خالق اش و تنظیم روابط اجتماعی، انسانی، احکام و اوامر بخصوصی دارد که بدون شک عاری از حکمت و مرحمت پروردگار نیست.

از دید شریعت اسلامی نظام خانواده یکی از پایه های اساسی نظام اجتماعی و خاصاً نظام سیاسی است؛ زیرا که رکن هر جامعه بوده که فساد و صلاح آن مستقیماً جامعه را متأثر می سازد؛ بنابراین دین اسلام بادرک این حساسیت از آوان نزولش به این موضوع پرداخته چنانچه در قرآن کریم واحادیث صحیح در مورد اهمیت خانواده و مسایل مربوط به آن احکام خاص و روشن موجود است.

یکی از مسایل مهم که همانا چگونگی تشکیل خانواده است و در شریعت بزرگ اسلام مسایل و جزئیات آن تبیین گردیده که در این مورد تعدد زوجات را به عنوان محور بحث قرارداده و نکاتی چند در این باب ذکر می نمایم؛ از جمله احکام الله (جل جلاله) مشروعیت تعدد زوجات در اسلام است چنانچه الله متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید:

«نکاح کنید آنچه که خوشگوار است از زنان دو، سه، و چهار، اگر خوف کردید که عدالت کرده نمیتوانید پس یک بگیرید.»

دین مبارک اسلام برخلاف سایر ادیان و مکاتب فلسفی که در برهه های مختلف تاریخی زمانی به وجود آمده اند احکام متفاوت و ابعاد وسیعی را احتوا مینمایند.

پیروان سایر مکاتب و ادیان در این باب راه تفریط و یاهم راه افراط در پیش گرفته اند چنانچه مکتب کمونیسم در این مورد خلاف مقتضای بشر و فطرت انسان قضاوت نموده هر چند کسانی که ادعای اطاعت از ادیان الهی را دارند مثل نصرانی ها نیز در این جا به خطا رفته و راه رهبانیت را در پیش گرفته اند اما در خفا با برقراری ارتباط نامشروع با زن های متعدد در دین اصیل مسیحیت تغییرات و تحریفات نا بخشودنی پی را به وجود آورده که باعث گمراهی اولاد آدم شده اند.

اسلام عزیز به منظور حفظ صلابت و ثبات جامعه اسلامی و حفظ نسل انسان تعدد زوجات را مشروعیت بخشیده و برای رسیدن به این هدف و الاحفظ حقوق افراد را شرط اساسی دانسته است که به اساس نصوص شرعی (قرآن و سنت) ثابت می باشد.

علاوه از دلایل شرعی که اندکی به آن اشاره شد دلایل و علل منطقی نیز میتواند وجود داشته باشد که بدین اساس می توان به مشروعیت آن استناد کرد.

نکته قابل توجه و مهم در رابطه به مشروعیت تعدد زوجات (به عقد نکاح گرفتن چهار زن در عین زمان) این است که بعضاً عدالت ایجاب می نماید که یک مرد با بیشتر از یک زن ازدواج نماید:

به اساس ماده (۸۶) قانون مدنی افغانستان که ازدواج بایش از یک زن را مشروط به شرایط سه گانه ذیل دانسته است:

الف: درحالتی که خوف عدم عدالت بین زوجات موجود نباشد.

ب: درحالتی که شخص کفایت مالی برای تأمین نفقه زوجات از قبیل غذا، لباس، مسکن و تداوی مناسب را دارا باشد.

ج: درحالتی که مصلحت مشروع مانند عقیم بودن زوجه یی اولی و یا مصاب بودن وی به امراض صعب العلاج، موجود باشد.

پس با در نظر داشت موارد فوق الذکر زوج باید حین ازدواج با بیش از یک زن موارد نامبرده را در نظر داشته باشد.

از دلایل منطقی که در زمینه می توان به آن استناد کرد،

دلیل اخلاقیست. طوریکه قبلاً اشاره گردید در زمانهای قبل از دین اسلام ازدواج با بیش از یک زن تحدید نشده و یک مرد میتواند در عین وقت با زنان زیاد ازدواج نماید، این امر از یکطرف باعث ضیاع حقوق زوجه شده و از جانب دیگر این عدم محدودیت به نحوی سلامت اخلاقی را از بین می برد،

که دین اسلام به منظور جلوگیری از این سوء استفاده ها به نظام خانواده که همانا اساس نظام سیاسی را تشکیل می دهد و به صورت خاص در مورد تعدد زوجات احکام خاص خود را داراست تأمید حقوق افراد در این مورد قربانی خواست های نفسی دیگران شود.

امضای تفاهمنامه همکاری میان وزارت عدلیه و بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان

گزارشگر: بشیر احمد عزیزی



علی السویه اشخاص به عدالت و به خصوص در مورد حاکمیت قانون در افغانستان، بیشتر از یک دهه با هم همکاری نموده و برای ایجاد سیستم مساعدت های حقوقی پایدار، قابل دسترس و موثر، سعی و تلاش نموده اند. بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان، یک نهاد مستقل و غیرانتفاعی بوده که مساعدت های حقوقی رایگان را ارائه می نماید. این بنیاد در سال ۲۰۰۳ م اولین دفتر خویش را تحت نام بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان با هدف آموزش دادن به وکلای مدافع در قضایای جزایی، تکافوی مساعدت های حقوقی و برآورده ساختن نیازمندی مساعدت حقوقی، در افغانستان تأسیس نمود.

حقوقی بوده که به اساس نیازمندی های جوامع مختلف طراحی شده باشد.

دو طرف فعالیت های مشترک را به منظور ارائه مساعدت های حقوقی موثر، کارآمد، کم هزینه، دوامدار و با کیفیت انجام می دهند

از جانب دیگر وزارت عدلیه و بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان، متعهد اند تا در تطبیق مقررته تنظیم مساعدت های حقوقی و حمایت مالی و تخنیک کمیسیون عالی مساعدت های حقوقی و دارالانشاء آن با هم همکاری نمایند.

این در حالیست که دو طرف جهت تضمین دسترسی

وزارت عدلیه و بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان (ILF)، تفاهمنامه همکاری را در عرصه مساعدت های حقوقی، امضاء نمودند.

این تفاهمنامه روز دوشنبه، ۲۶ حوت میان وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان و بنیاد بین المللی حقوقی افغانستان، در عرصه مساعدت های حقوقی، امضاء گردید.

به اساس این تفاهمنامه، طرفین متعهد به بلند بردن سطح دسترسی به عدالت برای افراد مظنون یا متهم بی بضاعت و آسیب پذیر جامعه می باشند.

همچنین طرفین متعهد به انکشاف سیستم مساعدت های

تعریف مال

تبع و نگارش: محمد عارف "صباح"

جا به جای دیگر نباشد مانند زمین . البته این تعریف تنها شامل زمین میشود نه درخت و بناء.

ازین جاست که بناء و درخت اگر چه در زمین ثابت و پابرجا هم باشند در مذهب احناف و سایر فقها غیر از مالکی ها از جمله منقولات محسوب میشود؛ از همین سبب است که حق شفعه با آن جاری نمیشود زیرا که حق شفعه تنها در عقار است چنانچه قانون مدنی ما درین مورد چنین توضیح میدارد.

(شفع عبارت از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده است بر مشتری به مقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته ولو بصورت اجبار باشد.) (ماده ۲۲۱۳ قانون مدنی.)

همچنان فرع دوم و سوم ماده ۲۲۲۶ قانون مدنی بیان میدارد: در منقولات منصوب در زمین و اشجار بدون زمینیکه در آن استاده فروخته شود. و اگر منقولات منصوبه و اشجار بدون زمینیکه در آن استاده فروخته شود و اگر منقولات منصوبه و اشجار به تبعیت زمین فروخته شود در آن شفع ثابت میشود.

در بناء و اشجاریکه در زمین (ملکیت دولت) استوار باشد پس نظر به مواد فوق الذکر معلوم شد که شفع تنها در عقار است و در بناء و اشجار نمیباشد مگر بطریق تبعیت.

همچنان وقف و درخت و بناء صحیح نیست مگر در جای که عرف مردم راجع به صحت وقف عقار رواج داشته باشد زیرا که وقف هم مانند شفع تنها در عقار است.

فرع اول ماده ۳۵۶ قانون مدنی توضیح میدارد. (وقف اموال منقول و غیر منقول جواز دارد.)

اما در بعضی موارد احناف درخت و بناء را بطریق تبعیت زمین ملحق میسازند مثلاً اگر حویلی و یا زمین درخت زار فروخته شود حق شفع شامل خانه ها و درخت ها هم میشود باین معنی که درخت و بناء از نگاه فقهی به نزد احناف دارای دو اعتبار میباشد یکی از نگاه اینکه از زمین هستند از جمله منقولات بشمار میروند.

دوم اینکه به همراه زمین هستند و بزمن اتصال دارند و تابع زمین میباشد از جمله عقارات به حساب میروند .

ادامه در صفحه ۲

طریقه نگهداشت مال اسلام برای نگهداشت مال طریقی را پیش بینی نموده که ازتجمع ثروت در دست یک نفر جلو گیری شود مانند احتکار و نگهداشت خوراکیه منظور بلند رفتن قیمت ممنوع است .

طریقه مصرف مال طوریکه اکتساب مال از طریق غیر مشروع جواز ندارد مصرف مال نیز از طریق غیر مشروع جواز ندارد مصرف کردن مال بر طریق مشروع فقط به قدر ضرورت جواز دارد .

اموال منقول و غیر منقول اموال منقول اشیائی هستند که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد مانند لباس، فرش، موتر و غیره. ۱- اموال غیر منقول:

اموال غیر منقول اشیائی هستند که از محلی به محل دیگر قابل انتقال نباشد مانند (عقار، اشیائیکه که دارای اصل ثابت و حمل نقل آن بدون تلف شدن غیر ممکن باشد- اشیائیکه واجد این وصف نباشد اشیای منقول شناخته میشود.) (ماده ۴۷۸ قانون مدنی)

فقه اسلامی راجع به تقسیم مذکور بیان میدارد: عقار مال ثابت و پابرجاییست که نقل و تحویل آن از یک جا به جای دیگر ممکن نباشد مانند زمین. و اموال منقول به مالی اطلاق میشود که نقل و تحویل آن از یک جا به جای دیگر ممکن باشد مثل همه اشیائیکه بالای زمین قرار دارند. و فقهاء راجع به تقسیم مذکور اختلاف نظر دارند.

مالکی ها راجع به تعریف عقار میگویند: عقار عبارت از آن چیزیکه که دارای اصل ثابت بوده و امکان نقل آن از یک جا به جای دیگر مع ابقای حالت اصلی آن نباشد مانند زمین، بناء.

بنابر این تعریف بنا، و اشجار که به زمین قرار دارند از جمله خود عقار همچنین غیر قابل نقل یا مع ابقای شکل اصلی آنها است زیرا در صورت نقل کیفیت درخت و بناء متغیر میشود و درخت هیزم و بناء ویرانه میشود و اگر خواسته باشیم که بر صفت اصلی خود باقی بماند باید که آنرا از جمله عقار بدانیم.

اما جمهور فقهای اسلامی بدون مالکی ها راجع به اموال منقول چنین ابراز نظر میفرمایند مال غیر منقول عبارت از آن چیزیکه که امکان نقل آن از یک

مال کلمه است عربی و جمع ان اموال میباشد و مال در لغت عبارت از ان چیزیکه که استملاک و انتفاع از ان از هر ناحیه ممکن باشد و در اصطلاح حقوقی مال به چیزی گفته میشود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش تبادل را داشته باشد .

چنانچه ماده (۴۷۲) قانون مدنی در مورد چنین بیان میدارد (مال عبارت است از عینی و یا حقیقه نزد مردم قیمت مادی داشته باشد .)

مال به اعتبار نوعیت به دونوع است مال مادی و مال معنوی :

اموال مادی اموالی است که وجود خارجی داشته و قابل لمس میباشد مانند چوکی میز و غیره .

اموال معنوی اموالی است که وجود مادی در خارج ندارند ولی جامعه وجود انرا اعتبار داده و قانون هم انرا شناخته مانند حق تالیف ، حق تصنیف ، حق اختراع .

فقه دو چیز را برای اثبات مالیت یک شی شرط گردانیده است .

امکان حفاظت و احراز امکان انتفاع از ان

اثبات مالیت یک شی وقتی میشود که نزد عموم مردم متقوم و یا اینکه به نزد یک عده متقوم باشد بنابراین اشیائیکه مالیت ان به نزد هیچکس ثابت نباشد اصلاً از جمله اموال بشمار نمی رود . مانند خود مرده .

اما چیزیکه مورد انتفاع بعضی مردم قرار میگیرد ان هم از جمله اموال محسوب میشود مانند شراب که به نزد عموم مسلمانان مال نمی باشد . همچنین وقتیکه اثبات مالیت بالای یک شی شود نام مالیت از ان منتفی نمیشود مگر در صورتیکه عموم مردم نفی تقوم انرا نماید و اصلاً یک شی معدم المنفعه نزد عموم قرار گیرد . چنانچه قانون مدنی بیان میدارد (اشیائیکه به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گرفته نمیتواند عبارت از اشیای است که حقوق مالی بران مرتب شده نمیتواند . (ماده ۴۷۰)

طریقه اکتساب مال اکتساب مال باید از طریق مشروع باشد و اکتساب دارائی از طریق غیر مشروع چون از طریق سود ، رشوت ، غضب و غیره در اسلام و قوانین نافذه جواز ندارد .

سومین دور امتحان مترجمان دارالترجمه‌های کابل برگزار شد



وزارت عدلیه ج.ا.ا به منظور تطبیق احکام قانون امور ترجمه و تصدیق اسناد رسمی و بلند بردن کیفیت ترجمه اسناد رسمی در کشور، سومین دور امتحان مترجمان دارالترجمه‌های کابل را برگزار کرد.

این امتحان روز یکشنبه، ۴ حوت در مقر وزارت عدلیه برگزار شد. وزارت عدلیه با توجه به احکام قانون مکلف است که جواز فعالیت ترجمه اسناد رسمی را به آن عده افراد توزیع کند که شرایط مندرج قانون امور ترجمه و تصدیق اسناد رسمی را داشته باشند. داشتن سند لیسانس و دانش حقوقی از مهم‌ترین شرایط این قانون است. قرار است دور بعدی این امتحان نیز به زودی برگزار شود. آن‌عده از مترجمانی که جواز فعالیت ترجمه اسناد رسمی را از وزارت عدلیه اخذ نکرده باشند، اسناد ترجمه شده از سوی آنان، تصدیق نخواهد شد.

شرایط اجرای قصاص در قتل عمد

تتبع ونگارش: سید نجیب الله «قبادی»

است)، ذمی (کافری که در سرزمینهای اسلامی زندگی کرده و در برابر تامین امنیت به حکومت جزیه می پردازند) و یا معاهد (کافری که با مسلمین عهد و پیمان بسته است) باشد، جواز نمی دهند ولی جواز قصاص قاتل کافر در برابر مقتول مسلمان را تایید می نمایند.

۲- مقتول فرزند قاتل نباشد؛ یعنی، اگر شخصی فرزند خود را به قتل برساند، سزاوار قصاص شناخته نمی شود؛ به عباره دیگر، پدر در برابر فرزندش قصاص نمی گردد ولی مکلف به پرداخت دیه می باشد. در مقابل، فرزند در برابر پدر قابل قصاص می باشد.

۳- مقتول باید هم کفو قاتل باشد؛ بنابر دیدگاه جمهور علما، قاتل و مقتول باید در اسلام و آزادی هم کفو باشند؛ یعنی، قصاص مسلمان در برابر مسلمان و برده در برابر برده جواز دارد. شایان ذکر است که درین خصوص بین فقها اختلاف نظر شدیدی وجود دارد، طوریکه احناف، به استناد بعض آیات و روایات، هم کفو بودن در دیانت و آزادی را شرط نمی دانند و قصاص مسلمان در برابر کافر و قصاص آزاد در برابر برده را مشروع می پندارند؛ در حالیکه جمهور فقها هم کفو بودن در دیانت و آزادی را جهت لازم الاجرا شدن قصاص اجتناب ناپذیر می دانند.

ج- شرط قتل: در مورد اینکه آیا قاتل مباشر و مسبب هر دو یک سان سزاوار قصاص اند یا نه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ احناف معتقد اند که تنها بر قتل مباشرقصاص لازم می گردد و در قتل بالسبب دیه پرداخت می شود؛ مثلاً: هرگاه کسی چاهی در راه عام حفر کند و کسی در آن بی افتد و بمیرد، بر عامل این کار دیه واجب می گردد؛ همچنان زمانیکه شهود، پس از تطبیق حکم قصاص، از شهادت خود رجوع نمایند. در دو حالت فوق، به باور احناف، عمل قتل بطور مباشر و مستقیم فاعل نشأت نکرده، بلکه بالسبب و غیر مستقیم حاصل شده است؛ بنابراین، قصاص لازم نمی گردد. در مقابل احناف، سایر فقها شرط متذکره را قابل قبول نمی دانند و قاتل مباشر و بالسبب را عیناً مستوجب قصاص می دانند.البته جانبین در مورد دیدگاه های شان دلایلی ارایه نموده اند که ذکر آنها در نوشته مناسب به نظر نمی رسد.

د- شرط ولی مقتول: احناف تاکید می نمایند معلوم بودن و مشخص بودن ولی مقتول (صاحب حق قصاص) یکی از شرایط وجوب قصاص می باشد زیرا هدف از ایجاب واجرائی قصاص تمکین واحقاق حق بوده واستیفای ازجهول متعذر است. سایر فقها با این نظر احناف مخالف می باشند.

کند دشمن است، نشانه می گیرد و او را می کشد و بعداً معلوم می شود که دشمن نبوده، خطا در قصد واقع شده است.

۳- تعمد باید محض باشد؛ یعنی، کوچک ترین شبه ای درین که قاتل قصد کشتن مقتول را داشته، وجود نداشته باشد. پس در دعوی های عادی خیابانی و یا لت و کوب هایکه گاه گاهی بین افراد، روی مسایل روزمره، اتفاق می افتد و عادتاً موجب قتل نمی شود، تعمد محض وجود نداشته و اگر قتلی صورت گرفته باشد قاتل قابل قصاص شناخته نمی باشد.

۴- قاتل باید مختار باشد؛ یعنی قاتل باید با اراده آزاد مرتکب جرم قتل شده باشد. ازینرو، اگر کسی تحت فشار و اجبار شخصی دیگری، دست به ارتکاب جرم قتل زده باشد، مستوجب قصاص شناخته نمی شود.البته باید تذکر داد که درین خصوص بین فقها اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ احناف قاتل مکره (تحت فشار) را قابل قصاص نمی دانند در حالیکه جمهور فقها او را سزاوار قصاص می پندارند.

ب- شروط مقتول: برای لازم الاجرا شدن قصاص قتل عمد، علاوه بر شروطی که برای قاتل پیش بینی شده است، شرایطی برای مقتول نیز در نظر گرفته شده است که در صورت عدم تحقق آنها تطبیق قصاص الزامیت خود را از دست می دهد. فقهای اسلامی برای مقتول، جهت لازم الاجرا شدن قصاص قتل عمد، شرایط ذیل را برجسته ساخته اند:

۱- مقتول باید معصوم الدم یا محقون الدم باشد؛ یعنی، اعتدا و تجاوز بر حیات او شرعاً حرام باشد. بنابراین، مسلمان و ذمی در برابر قتل عمد کافر حربی، مرتد، زنا کار محض، زندیق و یاغی قصاص نمی شود زیرا اینها شرعاً مباح الدم بوده و هریک از اعمالی غیر شرعی مربوطه را که مرتکب شده اند، مایه اهدار خون شان می باشد.

قابل ذکر است کهیکی از معیارهای عصمت خون، در مسئله قصاص، نزد احناف، اسلام واقامت در دارالاسلام می باشد؛ یعنی، تجاوز عمدی به حیات کسی مستوجب قصاص قتل عمد می گردد که مقتول مسلمان بوده و در کشور اسلامی زندگی نماید. بر اساس این دیدگاه قتل عمد مسلمان ساکن در دارالحرب مستوجب قصاص نمی باشد. در مقابل، نزد جمهور فقها این ملاک عصمت خون، اسلام و یا عقد ذمه (صدور ویزه) می باشد. پس اگر کسی مسلمانی را علماً و عمدتاً در هرجا، حتی در دارالحرب، به قتل برساند سزاوار قصاص شناخته می شود. نکته مهم و قابل توجه اینست که اکثر علماء فقه قصاص قاتل مسلمان را در برابر مقتول غیر مسلمان، حتی اگر مستامن (کافری که امان نامه دریافت کرده و وارد سرزمین اسلامی شده

مطابق نص صریح قرآنکریم، جزای اصلی جرم قتل عمد قصاص می باشد؛ از جانب دیگر، برای تطبیق قصاص در قتل عمد، علمای اسلامی، به استناد آیات و روایات، شرایطی را تعیین نموده اند که در فقدان آنها مجازات قصاص ساقط گردیده و تعزیر (جزای قانونی) جای آنرا می گیرد.

از آنجا که در جامعه اسلامی ما متأسفانه بعضی دست های مریی و نامریی با استفاده از احساسات پاک دینی مردم شریف ما و با استفاده از نا آگاهی آنها از مسایل شرعی و فقهی، افکار مسموم و مخربی را تحت عناوین ارجحیت قانون بر شریعت، عدم سازگاری قانون با شریعت و عدم تطبیق احکام شرعی، علی الخصوص حدود و قصاص، در کشور اسلامی ما افغانستان، شایع می نمایند و بد بینی شدیدی را بر ضد قانون و قانون مداری باب می سازند، لازم است شرایطی را که فقهای کرام برای لازم الاجرا شدن قصاص در قتل عمد در نظر گرفته اند، مختصراً توضیح دهیم.

الف- شروط قاتل: از جمله شروط متعددی که برای لازم الاجرا شدن قصاص در قتل عمد پیش بینی شده است، شروط مربوط به قاتل می باشد؛ برای اینکه قاتل قتل عمد مستوجب مجازات قصاص شناخته شود، فقهای اسلامی تحقق شروط چهار گانه ذیل را حتمی می دانند:

۱- قاتل باید واجد شرایط تکلیف شرعی باشد؛ یعنی، بالغ و عاقل باشد و الا مستوجب قصاص شناخته نمی شود. بنابراین، هرگاه طفلی و یا دیوانه ای مرتکب قتل عمد گرددقصاص نمی شود، زیرا طفل به سن تکلیف و رشد نرسیده است (بالغ و عاقل نمی باشد) و دیوانه عقل ممکن سن تکلیف را تکمیل کرده باشد، فاقد عقل بوده و توانائی درک را ندارد (بالغ و غیر عاقل).

باید خاطر نشان نمود که باتفاق آرای مذاهب چهار گانه اهل سنت، بنابر دلایل نقلی و عقلی که ارایه می نمایند، مستی ناشی از شراب خوری عمدی، با وجودیکه زوال مؤقتی عقل را در بر دارد، باعث اسقاط قصاص نمی گردد. پس هرگاه شخصی حین مستی ناشی از شرب خمر (شراب خوری) کسی دیگری را به قتل برساند، در صورت تحقق سایر شرایط، سزاوار قصاص شناخته می شود.

۲- قاتل باید متعمد باشد؛ یعنی، اراده و قصد کشتن مقتول را داشته باشد. بنابراین، هرگاه شخصی دیگری را از روی خطا و اشتباه به قتل رسانده باشد، مستوجب قصاص شناخته نمی شود. البته خطا ممکن است در فعل و یا در قصد محقق شود. مثلاً، اگر یک عسکر در حالیکه اسلحه خود را پاک کاری می کند و درین هنگام دستش به ماشه تفنگ برخورد می نماید ویکی از دوستانش را می کشد، خطا در فعل مصداق پیدا نموده است، اما اگر تفنگش را به طرف کسیکه که تصور می

طبق توضیحات مواد فوق تأخیرمحاکمه در اجراءات عدلی وقضائی مجاز نیست، زیرا تمام مراحل درچوکات زمانی جمع بندی شده وطوریکه ملاحظه میگردد، جریان یک محاکمه عادی به شمول 72ساعت صلاحیت توقیف وتحقیق پولیس به طورکل 6ماه و23 روز را دربر خواهد گرفت . بناء هیچ تأخیری درحضورنیافتن متهم به محکمه وطنی مراحل محاکماتی وی مجازنیست وازلحاظ قانونی این اصل کاملاً بر رسمیت شناخته شده است

بر علاوه اصل عدم تاخیر محاکمه در اسناد ومعاهدات بین المللی پذیرفته شده ودر فقرات 3 ماده 9 و 14 میثاق حقوق مدنی وسیاسی وضاحت دارد. فقره 3 ماده 14 « فرد حق دارد که بدون تأخیر محاکمه شود.» همچنان در جزء 3 بند ب فقره 2 ماده 40 کنوانسیون حقوق طفل تذکر رفته که : « قضیه باید ... بدون تأخیر بررسی شود.» درفقره 4و3 ماده 9 میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی آمده است :

« هرکس که به اتهام جرمی دستگیری باز داشت (زندانی) می شود باید او را درسرع وقت به محضردادرس باهرمقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضائی، باشد ،حاضرובاید درمدت معقولی دادرسی یا آزاد شود....»

بدین ترتیب دیده می شود قوانین جزائی و اسناد بین المللی نشان میدهند که رعایت این اصل در محاکمه عادلانه تا چه حد ضروری پنداشته شده،زیرا در اثر عدم تطبیق این اصل احتمال نقض حقوق اساسی شهروندی متصور است.

اصل مستند و مستدل بودن احکام قضایی: منظور از مستند بودن فیصله های قضایی آن است که این فیصله ها باید با اسناد به قانون صادر شوند. مستند ومستدل بودن فیصله ها متکی به قانون باعث می شود که اصل قانونی بودن جرم و جزا رعایت شود. اصل مستند بودن، قاضی را مکلف می سازد که هر گاه در فیصله خویش عملی را جرم اعلام کند، باید ماده قانونی آن را هم بیان نماید.

منظور از مستدل بودن حکم، استدلال حقوقی است. به این معنا که قاضی نباید ادعای بی دلیل کند؛ بلکه باید بر ادعای خویش دلیل داشته باشد. به عنوان مثال اگر ادعا می کند که عمل این فرد مصداق فلان جرم است، باید با استدلال حقوقی ادعای خویش را ثابت کند. رعایت اصل مستند و مستدل بودن حکم، قاضی را از صدور فیصله های خود سرانه باز می دارد. با توجه به اهمیت این امر، قانون اساسی افغانستان در ماده 129 خویش چنین صراحت دارد: «محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می کند در فیصله ذکر کند.»همچنان به تعبیت از حکم قانون اساسی، ماده (12)قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه در این مورد توضیح نموده « محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می نماید، در فیصله ذکر کند.»هکذا درماده 239 قانون اجراءات جزائی ذکر اسباب حکم درمتن فیصله حتمی دانسته شده است .

فلسفه و حکمت تعدد زوجات در دین ...

این نکته را نیز نباید از یادبرد که مهار غریزه شهوت در بعضی انسانها بایک ازدواج ممکن نیست بناً به خاطر اینکه جلوانحرافات اخلاقی ناشی ازاین مسأله گرفته شود ایجاب می نماید که تعدد زوجات امری مشروع باشد.

پس با بیان دلایل شرعی ، قانونی وعقلانی فوق به این نتیجه می رسمیم که تعدد زوجات امریست که در صورت تکمیل شرایطی که از آن نامبرده شد یک مرد می تواند با بیش از یک زن ازدواج نماید .

دراینجا سوال طوری مطرح می شود که آیا این تعدد زوجات چه پیامدهایی را با درنظرداشت جوامع خواهد داشت؟ آیا این پدیده خودخشونت است ویا علیست از جمله عوامل خشونت علیه زنان؟

هر عقدی که میان انسانها منعقد می گردد دارای آثار حقوقی است ، عقد ازدواج به عنوان مهمترین این عقود هم دارای آثار حقوقی می باشد که هر یک از طرفین آن (زوج وزوجه)ملتزم به اجرای آن می باشند و درصورت تخلف از اجرای وجایب، مورد باز پرس قرار می گیرند.

نتایج وپیامد عقد ازدواج هم برمی گردد به سطح آگاهی جوامعی که این عقد درآن منعقد می گردد؛پس به هر اندازه ایکه آگاهی حقوقی در جامعه بیشتر باشد به همان اندازه پیامد مطلوب وخوب خواهد داشت ودر صورت عدم آگاهی دینی وحقوقی به تدریج نتایج ناگوار وپیامدی جزء، خشونت رادر پی ندارد.

پس از بیانات فوق استنتاج می شود که در عدم موجودیت آگاهی دینی، حقوقی تعدد زوجات می تواند علتی از عوامل خشونت خانوادگی وخاصتا خشونت علیه زن باشد چیزیکه دراین روز ها بسیار دامن زده شده اما برای آزمایش برداشتن آن یک میکانیزم عملی وجود ندارد که همواره شعاری با آن برخورد می شودو اگر قانونی هم برای آزمایش برداشتن آن به وجود می آید باعث ازدیاد این پدیده گردیده تا آنرا کاهش دهد.در حالیکه تاثیر وپیامد این خشونت نه تنها دامنگیر زنان شده که حتی کانون خانواده ها را متأثر نموده وباعث سوء تربیت فرزندان شده ودرنتیجه سیستم جنایی را مختل می کند به عنوان نمونه می توان از مجرمین خطرناکی یاد کرد که درفضای نامن خانواده بزرگ شده اند.

دراخیر باید گفت که تعدد زوجات درجوامعی که فرهنگ اسلامی نهادینه نشده باشد یکی از علل خشونت دربرابر خانواده محسوب شده بناء براساس فقه اسلامی این مسؤولیت دولت اسلامی است که به منظور ریشه کن سازی آن تدابیرلازم و عملی را روی دست بگیرد.

ادامه دارد



پرگزاری امتحان شمولیت ستاژ تقنینی وزارت

عدلیه برای سال ۱۳۹۹

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



وزارت عدلیه ج.ا.ا امتحان شمولیت دور چهارم ستاژ تقنینی این وزارت برای سال ۱۳۹۹ را برگزار کرد.

این امتحان روز چهارشنبه، ۷ حوت در انستیتوت خدمات ملکی افغانستان برگزار شد. در این دور ۶۶۰ تن از فارغان رشته‌های حقوق و شرعیات که واجد شرایط در امتحان جمعی شمولیت برنامه ستاژ تقنینی شناخته شده بودند، شرکت کرده و به رقابت پرداختند.

از میان این متقاضیان به تعداد ۵۰ نفر که ۲۰ نفر شان ذکور و ۳۰ نفر آن از طبقه اناث خواهد بود، قرار است به این برنامه برای سال آینده جذب شوند. رییس عمومی انستیتوت امور قانون‌گذاری و تحقیقات علمی- حقوقی وزارت عدلیه در آغاز این امتحان گفت که این وزارت تلاش می‌کند تا از امکانات دست داشته خود در جذب و حمایت ستاژان جدید استفاده موثر کند.

نتایج این امتحان قرار است تا چند روز آینده اعلام شود و دروس برنامه ستاژ تقنینی در سوم حمل سال ۱۳۹۹ آغاز خواهد شد.

وزارت عدلیه از سه سال به این‌سو برنامه ستاژ تقنینی را برای فارغان رشته‌های حقوق و شرعیات برگزار می‌کند. در سال جاری ۱۲۷ تن و در سال گذشته ۱۰۰ تن این برنامه را برای مدت یک سال فرا گرفته و سند فراغت شان را به دست آورده‌اند.

بررسی تصویب معاهدات بین المللی در افغانستان

تتبع و نگارش: محمد صمیم خرمی

این مرجع با صلاحیت همانا شورای ملی میباشد و برخی از معاهدات بین المللی صرفاً نیاز به تصویب داخلی دارند. شورای ملی در افغانستان منجبت عالی ترین ارگان قانونگذار، در تصویب معاهدات بین المللی از کدام شیوه خاص استفاده نکرده بلکه همانند قانون اسناد حقوق بین الملل را نیز مورد تصویب (تصدیق) قرار می دهد فقط با تفاوت اندک که این نهاد می تواند در طرح قانون تصرف لازم داشته باشد یعنی طرح قانون را تائید، رد، ایزاد و تعدیل نموده می تواند در حالیکه اسناد حقوق بین الملل صرفاً طور کلی تائید یا رد نموده می تواند و بس. و دیگر اینکه در تصویب قوانین برای شورای ملی در قانون اساسی افغانستان و قانون طی مراحل اسناد تقنینی معیاد در نظر گرفته شده اما در زمینه تصدیق معاهدات بین المللی کدام معیادی در حقوق بین الملل و حقوق داخلی افغانستان تعیین نگردیده است.

در افغانستان یک عده از معاهدات بین المللی دارای اهمیت بالا که در قانون معاهدات و میثاق های بین المللی پیشینی شده نیاز به تصدیق شورای ملی دارند و پس از توشیح رئیس جمهوری اسلامی افغانستان نافذ و در جریده رسمی نشر می گردند اما عده دیگری از معاهدات بین المللی تحت عنوان یادداشت های تفاهم و موافقت نامه های ساده و اجرایی بعد از تشخیص وزارت محترم امور خارجه به تصویب کابینه رسیده و مرعی الاجرا شده و نیاز به تصویب دیگری نداشته و در جریده رسمی نیز به نشر نمی رسند. منابع و مأخذ

- ۱- بیگدلی، ضیا دکتر محمدرضا، حقوق معاهدات بین المللی، نشر گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ «ه.ش».
- ۲- عبدالله، نظام الدین، حقوق بین الملل عمومی در افغانستان، ماکس پلانک، چاپ اول، ۱۳۹۰ «ه.ش».
- ۳- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، فرهنگ نشرنو، چاپ دوم، ۱۳۸۳ «ه.ش».
- ۴- نژندی منش، هیبت الله، حقوق معاهدات بین المللی، ماکس پلانک، چاپ اول، ۱۳۹۴ «ه.ش».
- ۵- وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، شماره (۸۱۸)، ۱۳۸۲ «ه.ش».
- ۶- وزارت عدلیه، قانون معاهدات و میثاق های بین المللی، جریده رسمی، شماره (۱۲۳۶)، ۱۳۹۵ «ه.ش».
- ۷- وزارت عدلیه، قانون طی مراحل اسناد تقنینی، جریده رسمی، شماره (۱۳۱۳)، ۱۳۹۷ «ه.ش».
- ۸- کنوانسیون ویانا ۱۹۶۹ در رابطه به حقوق معاهدات.

قانون خاص همانا قانون معاهدات و میثاق های بین المللی منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۳۶) مؤرخ ۱۳۹۵/۸/۱۸ می باشد. در قانون اساسی افغانستان و قانون معاهدات و میثاق های بین المللی تفکیک مشخصی میان معاهدات بین المللی از منظر اجرائی بودن معاهده یا قانون ساز بودن یا هر معیار دیگری صورت نگرفته، بلکه با بیان کلی معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی اکتفاء شده است. بنابراین تمامی معاهداتی که دولت افغانستان با سایر دولت ها یا سازمانهای بین المللی به امضاء برساند نیازمند تصدیق از سوی شورای ملی می باشد. ولی باید میان معاهدات بین المللی قابل به تفکیک با موافقتنامه های اجرائی یا قرار دادهای تجارتي و ترانزیتی گردیم. که قانون اساسی این تفکیک را مجاز دانسته و با آوردن کلمه «معاهدات» در جزء ماده نودم، هم چنان فقره (۱) ماده نهم قانون معاهدات و میثاق های بین المللی، موافقتنامه های اجرائی و تجاری را از تشریفات تصدیق مجزا دانسته است. رویه معمول در تصدیق معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی تا حال نیز مؤید این تفکیک بوده چنانچه یادداشت تفاهم همکاری علمی میان پوهنتون پولیتخنیک کابل و پوهنتون صنعت و معدن چین- پکن در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی امضاء گردید و بدون ارائه غرض تصدیق به شورای ملی لازم الاجرا شناخته شده، در حالیکه موافقتنامه استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان بعد از بحث همه جانبه که روی آن صورت گرفت مورد تصدیق شورای ملی قرار گرفت. این نشان میدهد که تفکیک میان معاهدات از نظر ماهوی در رویه معمول وجود داشته و آوردن کلمه معاهدات بین المللی هرچند شامل تمامی معاهدات و قرارداد ها می شود اما اصولاً قرار داد های ساده و اجرایی از دایره آن خارج بوده و نیازمند تصدیق شورای ملی نمی باشد. در نتیجه معاهدات بین المللی از جمله اسناد حقوق بین الملل است که معمولاً میان دولت ها انعقاد یافته و بالای آن ها تعهدات را ببار می آورد. برای اینکه معاهدات شکل بگیرد و کشور های عضو متعهد به آن ها شوند می بایست که یک سلسله مراحل مطابق حقوق بین الملل و حقوق داخلی کشور ها طی شود و تصویب معاهدات بین المللی یکی از مراحل است که باعث مرعی الاجراء شدن اسناد حقوق بین الملل یعنی معاهدات بین المللی می گردد. معاهدات بین المللی عام معاهداتی اند که نیازمند تصویب بین المللی توسط مجمع عمومی سازمان بین المللی مربوط، و تصویب داخلی مطابق حقوق داخلی کشور از جانب مرجع یا مراجع با صلاحیت شان صورت می گیرد که در افغانستان

روش تصویب معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی در نظام حقوقی افغانستان

معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی بعد از تائید کابینه جمهوری اسلامی افغانستان از طریق ریاست عمومی اداره امور جمهوری اسلامی افغانستان به وزارت امور خارجه ارسال می شود و وزارت امور خارجه بعد از تشخیص معاهدات بین المللی نیازمند تصدیق و میثاق های بین المللی را جهت تصدیق از طریق وزارت دولت در امور پارلمانی به شورای ملی فرستاده می شود.

نحوه تصدیق معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی عیناً مانند تصویب قوانین بوده، زمانیکه معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی از طریق دفتر وزیر دولت در امور پارلمانی به شورای ملی فرستاده شد، اولاً برای ولسی جرگه ارسال می شود که بعد از بحث و بررسی های لازم معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی و سنجش آن با منافع ملی کشور، در صورت موافقت، آنرا غرض تصدیق به رأی میگذارد. در صورتی که دوثلث اعضای حاضر به آن رأی مثبت دهه، آن معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی جهت تصدیق به مشرانو جرگه فرستاده می شود در صورت موافقت مشرانو جرگه معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی متذکره تصدیق شده و جهت توشیح به رئیس جمهور فرستاده می شود. در صورت عدم توافق مشرانو جرگه با تصدیق معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی از سوی ولسی جرگه کمیسیون مختلط از هر دو مجلس شورای ملی (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) به تعداد مساوی اعضاء انتخاب شده و در صورت رفع اختلاف معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی تصدیق شده تلقی می گردد. در صورت موجودیت اختلاف معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی دوباره به ولسی جرگه فرستاده شده و دوباره به رأی گذاشته می شود، اینبار اگر همان معاهده بین المللی یا میثاق بین المللی دوثلث آرای مثبت اعضای حاضر را بدست آورد، تصدیق شده تلقی گردیده و بدون فرستادن به مشرانو جرگه غرض توشیح به رئیس جمهور فرستاده می شود.

در افغانستان علاوه بر قانون اساسی، قانون معاهدات، میثاق های بین المللی و قانون طی مراحل اسناد تقنینی در رابطه به طی مراحل و انفاذ معاهدات بین المللی و میثاق های بین المللی صرفاً یک اشاره دارد که فقره (۳) ماده چهل و دوم آن در زمینه چنین تصدیق شده تلقی گردیده و بدون موافقتنامه ها، میثاق های بین المللی و پروتوکول های مربوط که افغانستان به آن ها الحاق نموده، تابع احکام قانون خاص می باشد.» و لازم به ذکر است که در زمینه

حق تفهیم اتهام

تتبع نگارش: میرشفیع الله «کوهستانی»

قسمت دوم

حق محاکمه بدون تأخیر:

بر اساس این اصل متهم یا مظنون باید در میعاد معینه پیشینی شده قانونی به محکمه حضور یابد. فقره (2) ماده (31) قانون اساسی درین مورد چنین صراحت دارد: «متهم حق دارد... در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر شود.»

این اصل بیانگر دو قاعده می باشد:

1- اینکه برای هر شخص به طور برابر و بدون تبعیض و امتیاز این امکان فراهم باشد، تا برای اثبات حق خود یا برای دفع اتهام از خود به محکمه دسترسی پیدا کند و هیچ مقام یا شخصی و هیچ قانون یا مقررات اداری ای مانع اونشود.

2- اینکه این دسترسی از نگاه زمانی باید در چوکات قانون محدود شود؛ یعنی شخص بتواند در داخل میعاد که قانون تعیین نموده، بدون تأخیر و تعلل به محکمه حاضر شود و بدون تعیین سرنوشت در توقیف یا خارج از آن منتظر و بلا تکلیف باقی نماند.

هم چنان این اصل در فقره (15) ماده (7) قانون اجراءات جزایی بعنوان حق متهم شناسایی شده است.

از همین جا است که در ماده 100 قانون اجراءات جزایی، صلاحیت توقیفی حارنوال در چوکات قانون و در یک جدول زمانی معین چنین جمع بندی شده:

« (1) حارنوال میتواند بعد از تسلیمی مظنون در صورت موجودیت دلایل مندرج فقره 3 ماده 99 این قانون امر توقیف او را در جرم جنحه برای 7 روز و در جرم جنایت حسب احوال برای مدت 15 روز صادر نماید.

(2) هرگاه شخص تحت توقیف یا وکیل مدافع و یا مساعد حقوقی وی علیه دوام توقیف اعتراض داشته باشد و یا حارنوال تمديد توقیف را مطابق حکم فقره 3 این ماده تقاضا نماید، حارنوال باید شخص تحت توقیف را 3 روز قبل از انتهای مدت تمديد توقیف به پیشگاه محکمه غرض اصدار قرار تمديد توقیف حاضر نماید. متهم، وکیل مدافع یا مساعد حقوقی وی حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارد.

(3) هرگاه در جرم جنحه مدت 7 روز و در جرم جنایت مدت 15 روز برای اكمال تحقیق و ترتیب صورت دعوی کافی نباشد، حارنوال میتواند با رعایت مراتب مندرج فقره 2 این ماده پیشنهاد تمديد توقیف متهم را حسب احوال طور ذیل به محکمه ابتدائیه مربوط تقدیم نماید:

1- در جرم جنحه مدت الی 10 روز

2- در جرم جنایت مدت الی 30 روز.

(4) هر گاه ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف برطرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع رهایی او به قید کفالت با مال یا بدون آن می شود.

(5) هرگاه حارنوال در میعاد مندرج فقره 3 این ماده نتواند، تحقیق را تکمیل و صورت دعوی را ارائه نماید و ضرورت تمديد توقیف متهم مطابق احکام این قانون لازم باشد، محکمه ابتدائیه به پیشنهاد حارنوالی بعد از ارزیابی دلایل حارنوال و اظهارات متهم میتواند توقیف وی را در جرم جنحه الی مدت 10 روز و در جنایت الی 30 روز تمديد نماید. متهم و وکیل مدافع یا مساعد حقوقی از حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.

(6) تمديد مدت توقیف متهم به هیچ وجهه از طرف محکمه ابتدائیه مجموعاً در جرم جنحه از 20 روز و در جرم جنایت از 60 روز بیشتر شده نمی تواند.»

از جانب دیگر بر طبق ماده 101 قنون اجراءات جزایی توقیف متهم بعد از تسلیمی به محکمه و مراحل رسیدگی در هر سه مرحله محاکماتی فقط مدت 120 روز تعیین گردیده است.

همچنان میعاد تکمیل تحقیق حارنوالی مطابق ماده (149) قانون اجراءات جزایی، در جرم قباحت 10 روز، در جنحه الی 27 روز، در جنایت 75 روز و در صورت عدم توقیف متهم در جرم جنایت الی 180 روز تعیین گردیده است.

ادامه در صفحه ۳

ادامه در صفحه ۳